

A Critique on the Book “Poets and Poetry”

Sayyed Reza Mirahmadi*

Abstract

The irreplaceable role of literary historians in proving literary events as well as highlighting the role of writers is undeniable. If it cannot be considered the best tool, it can be considered at least one of the bests in expressing and showing the unique role of literature in the construction and social context and cultural development of society. One of the most prolific and insightful works of the talented and insightful writer, Mostafa Shaka'a, is the book “*Poetry and Poets in the Abbasi Era*” which seems to be very influential and practical due to the author’s critical style. Having skimmed the book, what seemed to be very interesting is that the book's possible shortcomings are outweighed by its strengths. One of the best results of this study is that Shaka'a has played an effective role, by mastering the poetry and poets of this very important period of literature and very deep critique, as well as charting the literary style of some poets who appeared in other similar books, who were showed either very dull no significant in other books. The chapters are also based on this approach of the author and his balances on this approach, also reflect his surrounding knowledge and insight. Perhaps most of his weaknesses have been in forms, and sometimes in concept, such as accusing Abu Nawas of nationalism, which, of course, does not detract from the book’s strengths.

Keywords: Mustafa Al-Shaka'a, Poetry and Poets, Abbasi Era, Critique.

* Assistant Professor of Semnan University, Iran, rmirahmadi@semnan.ac.ir

Date received: 31/08/2020, Date of acceptance: 13/03/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقدی بر کتاب الشعر والشعراء فی العصر العباسی

(شعر و شاعران در عصر عباسی)

سیدرضا میراحمدی*

چکیده

نقش بی‌بدیل تاریخ‌نگاران ادبی در اثبات حوادث ادبی و نیز برجسته‌کردن نقش ادیبان غیر قابل انکار است و اگر نتوان آن را برترین وسیله دانست می‌توان آنرا دست‌کم یکی از بهترین وسائل در ابراز و نمایاندن نقش بی‌همتای ادبیات در ساخت و بافت‌های اجتماعی و فرهنگ‌افزایی جامعه شمرد. کتاب «الشعر والشعراء فی العصر العباسی» یکی از آثار پرفروغ نویسنده پرتوان و ناقد مایه‌ور و با بصیرت، مصطفی شکعه است که به‌سبب شیوه متقدانه مؤلف بسیار اثرگذار به‌نظر می‌آید. آنچه بیشتر از همه مشهود است، نقاط قوت کتاب بود که بر کاستی‌ها یا ضعف‌های اندک و احتمالی آن غالب بود. از بهترین یافته‌های این پژوهشواره این که شکعه با اشراف و تمرکز بر شعر و شعرای این دوره بسیار پراهمیت ادبی و نقد بسیار ژرف، و نیز نمودار کردن ادبیات برخی از شاعرانی که در دیگر کتب همسان، یا بسیار کم‌رنگ جلوه داشتند و یا بی‌فروغ بودند، نقش اثرگذار خود را به‌درستی ایفا کرده‌است. فصل‌ها نیز بر اساس همین رویکرد ویژه و نوآورانه نویسنده، که در کتاب‌های هم‌موضوع با آن یافت نمی‌شود یا اندک است، تنظیم شده است و موازنه‌های او نیز نشان از احاطه و ژرف‌نگری‌اش دارد. شاید نقطه ضعف ایشان بیشتر موارد شکلی اندک بوده است و گاه نیز مفهومی.

کلیدواژه‌ها: مصطفی الشکعة، الشعر والشعراء، عصر عباسی، نقد.

* استادیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیأت علمی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، rmirahmadi@semnan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

۱. مقدمه

نقد آثار علمی از جمله کتاب و به‌ویژه در حوزه موضوعات علوم انسانی نقش حساسی در دقت‌بخشی به مؤلفان و گردآورندگان آثار مربوط به ادبیات و نیز آموزش نقد صحیح دارد و هیچ دانشی بدون نقد از جانب صاحب‌نظران پیشرفت مطلوب را نخواهد داشت. کتاب‌های تاریخ ادبیات و نیز آنچه به شعر و شعراء می‌پردازد، غالباً دارای فرمی یکسان‌اند و تفاوت‌های اندکی با هم دارند، یعنی اغلب با پرداختن به اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و... آغاز می‌شود. سپس با تقسیم دوره‌های مختلف به جریان‌های ادبی و بعد از آن به شاعران و احتمالاً به نمونه‌هایی از آنان پرداخته‌اند. عنوان این کتاب‌ها نیز با اندکی اختلاف تقریباً مشترک است (تاریخ الأدب العربی، عصر الدول والأمارات الجزیره العربیه العراق، ایران، شوقی ضیف، تاریخ آداب اللغة العربیه، جرجی زیدان، حنا الفاخوری، عمر فروخ، أدباء العرب، البستانی). بیشتر اوقات نیز شاعران را در این عصر تقریباً بیش از پنج قرن به محافظون و مولدون (محدثون) تقسیم کرده‌اند. در تاریخ ادب عربی چنین عنوانی تنها کتاب «الشعر والشعراء»ی ابن قتیبه را می‌بینیم. شاید پس از اثر ارزشمند ابن قتیبه کسی با چنین عنوانی جسارت عرض اندام در برابر او را نداشته است. اما شکعه با محدودکردن دایره شعر و شاعران در روزگار عباسی و آن هم در محیط‌های متمرکز عربی و مراکز اصلی حکمرانی و ادبیات با نگاه تیزبینانه و هوشمندی فراوان دست به نوآوری زد؛ تا کمبودها و نقص‌های کتاب‌های این حیطه را برطرف سازد.

اهمیت نقد کتاب حاضر در این است که با قالب و شکل جدید پرداختن به موضوعات و به برخی چهره‌های شعری ویژه که در دیگر تألیف‌ها کم‌تر به آنها توجه شده یا اصلاً نادیده گرفته شده‌اند و نیز تا کنون کسی به این امر نپرداخته، نگاه ویژه داشته است، لذا به امر «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی» نقد و ارزیابی کتاب به عهده نگارنده قرار داده‌شد. باشد که راه صواب رفته باشد. **هدف** از این ارزیابی و پژوهش، برجسته‌ساختن نقاط قوت و مثبت و گوشزد کردن نقاط ضعف برای پژوهشگرانی است که به چنین اعمالی رغبت دارند. از دیگر سو می‌بینیم نویسندگان فراوانی چه پیش از شکعه و چه هم‌زمان با او و چه پس از وی تقریباً به شیوه‌های مختلف بدین کار روی آورده‌اند، پس ضرورت این کار چه بوده است؟ پاسخ به این پرسش خود ضرورت این بحث را روشن‌تر می‌نماید.

این جستار با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و گاه گزارشی در صدد است به جنبه‌های مثبت و منفی این اثر به‌طور تقریباً جامع-البته به پندار شاید ناقص خود-پردازد و در حد توان پرده از زیبایی‌ها یا ناروایی‌های آن بردارد. درباره پیشینه این پژوهش باید گفت هیچ کتاب یا مقاله‌ای با این عنوان تقریباً در حد جستجوی ما یافت نشد اما کتاب‌های فراوانی چه در این موضوع و چه در غیر آن، هم در مجله نقد انتقادی علوم انسانی و نیز در دیگر مجلات به‌چاپ رسیده است. این پژوهش می‌خواهد به برخی سؤال‌ها در زمینه این کتاب پاسخ دهد: ۱. محاسن و معایب شکلی و محتوایی کتاب چیست؟ ۲. آیا می‌توان با وجود این کتاب در این زمینه، پژوهشی موفق علاوه بر آن به‌دست داد؟ ۳. مزایا یا کمبودهای کتاب در مقایسه با کتاب‌های مشابه دیگر چیست؟ از آنجا که پژوهشگاه علوم انسانی برای نقد کتاب‌های این حوزه شکل و قالب مخصوص خود را دارد پس از این مقدمه به‌ناچار وارد مقدمه‌ای دیگر می‌شویم تا به معرفی اثر و آنچه بدان مربوط است، پردازیم.

۲. معرفی کلی اثر و پدیدآورنده آن

۱.۲ مشخصات شناسنامه‌ای اثر

کتاب «الشعر والشعراء فی العصر العباسی» اثر مصطفی شکعه، که در سال ۱۹۷۳ نگارش آن به‌پایان رسیده، در سال ۱۹۷۹ اولین چاپ و چاپ ششم (چاپ کنونی) آن در سال ۱۹۸۶ در ۸۱۶ صفحه انجام گرفته است و پس از آن نیز در سال ۱۹۸۷ به‌چاپ هفتم رسیده است. قطع کتاب وزیری است و ناشر معروف دارالعلم للملایین بیروت آنرا به‌چاپ رسانده است.

۲.۲ مروری بر زندگی مؤلف

دکتر مصطفی شکعه اندیشمند و استاد دانشگاه و عضو مجمع البحوث الإسلامیه و رئیس پیشین دانشکده ادبیات دانشگاه عین شمس و رئیس کمیته معرفی اسلام، زیر نظر وزارت اوقاف مصر و نیز از اعضای گروه گفتگوی اسلام و مسیحیت در دانشگاه الأزهر بود. در سال ۱۹۱۷ در روستای «محلّه مرحوم» از استان الغربیه مصر متولد شد. سپس رهسپار قاهره گردید و چون برادرش عضو جمعیت اخوان المسلمین بود او نیز به آنان ملحق شد.

شکعه هر سه مقطع تحصیلی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری ادبیات را با موفقیت در دانشگاه قاهره گذراند و کار خویش را با تدریس در دبیرستان آغاز کرد. سپس به‌عنوان کارشناس برنامه‌ریزی اجتماعی فعالیت کرد و بعد از آن به تدریس در دانشگاه عین شمس مشغول شد و پس از آن به ریاست دانشکده ادبیات همان دانشگاه منصوب شد. استاد در سال ۱۹۶۰ به‌عنوان رایزن فرهنگی مصر در واشنگتن تعیین و پس از این پست، به‌عنوان استاد قرضی در دانشگاه عربی بیروت و دیگر در دانشگاه «أم درمان» سودان و پس از آن به‌عنوان رئیس دانشکده ادبیات در دانشگاه امارات منصوب شد. از میان آثار مؤلف می‌توان به برترین آنها اشاره کرد: اسلام بلا مذاهب: برترین کتاب وی، فنون الشعر فی مجتمع الحمدانیین، بدیع الزمان الهمدانی رائد القصة العربية والمقالة الصحفية، أبو الطیب المنتبى فی مصر و العراق، معالم الحضارة الإسلامية، الإمام الشافعی، الإمام أحمد بن حنبل، مقالات فی الدراسات الإسلامية (بالإنجليزية)، التربية والتعليم فی العالم العربی (بالإنجليزية). ایشان برخی جوایز ملی از طرف حکومت مصر نیز دریافت کرده است (<https://ar.wikipedia.org/wiki>). شکعه در بیستم آوریل ۲۰۱۱ درگذشت.

۳.۲ معرفی ساختار کتاب

کتاب از یک مقدمه و نه باب و یک خاتمه تشکیل شده است. برخی از این ابواب دارای فصل‌هایی می‌باشد ولی گاه نویسنده سراسر یک باب را در یک فصل قرار داده است. باب نخست شامل ۶ فصل و در ۱۵۶ صفحه است، باب دوم در هفت شماره با صفحه‌هایی گاه اندک و گاه متوسط در ۵۸ صفحه بدون عنوان فصل، باب سوم چهار فصل دارد و در ۱۷۴ صفحه، باب چهارم پنج فصل و در ۸۶ صفحه و باب پنجم سه فصل و در ۵۴ صفحه و باب ششم ۴ فصل و در ۸۸ صفحه و باب هفتم بدون فصل با هفت عنوان و در ۵۸ صفحه و باب هشتم نیز بی فصل با ۹ عنوان و در ۵۲ صفحه و باب نهم همچنین بی فصل و با ۹ عنوان و در ۵۴ صفحه و دارای یک خاتمه عمومی از کل کتاب در ۹ صفحه است.

۳. مقایسه این کتاب با دیگر کتاب‌های تاریخ ادبیات

با مقایسه این کتاب با کتاب‌های پیش و پس از آن و یا هم‌عصرش معلوم می‌شود که او علاوه بر مشترکات موجود که خود نیز در مقدمه به آن اعتراف کرده است، دارای ویژگی‌هایی چون پرداختن به شعرای کم‌آوازه‌پرآوازه و نغزگو و صاحب‌ذوق است که در بقیه به آنها کم‌اعتنایی یا گاه بی‌اعتنایی شده است.

بیشتر از همه کتاب‌ها که عنوان مشترک کتاب حاضر با آن جلب توجه می‌کند، کتاب الشعر والشعراء ابن قتیبه دینوری (درگذشته ۲۷۶) است. ابن قتیبه این کتاب را درباره شعراء و زمان و منزلت و احوال و اشعار قبایل و نام پدران ایشان حکایت کرده است. و لقب یا کنیه معروف ایشان را ذکر نموده است، نیز اشتباهات الفاظ و معانی شعرا و اخذ و نیز طبقات و اقسام شعر و وجوه پسندیدگی و زیندگی آنها را وارد کرده است (الدینوری، ۱۹۸۵، ۱۷، آذرتاش، ۱۳۶۳، ۸۴). او به شعراء به دیده دست‌بندی و طبقاتی نگاه نمی‌کند و ارزش هنری و فنی آنها را مورد توجه قرار نمی‌دهد، و تنها به خطوط کلی با توجه به بعد زمانی نظر دارد (مشکین فام، ۱۳۸۴، ۱۰۰). این کتاب از امرؤ القیس آغاز و به أشجع سلمی شاعر برمکیان ختم شده است (الدینوری، ۱۹۸۵، ۶۱۳).

بیشتر پژوهشگران کتاب ابن قتیبه را یکی از منابع اساسی و اصیل هم از لحاظ ماده و هم از نظر محتوا می‌دانند. ابن قتیبه بنا بر اعتراف خود تمامی شاعران را به صورت کامل بررسی نکرده است بلکه مشهورترین آنها را بدون این که آنها را در طبقاتی قرار دهد، ذکر کرده است (همان، ۱۹۸۵، مقدمه). امتیاز کتاب مقدمه نقدی پرارزشی است که پژوهشگران آن را از آغازین نقدهای ادبی همراه برهان و دلیل دانسته‌اند.

شکعه و شوقی ضیف و... تاریخ ادبیات عصر عباسی را بعد از ضعیف‌شدن حکومت مرکزی به دویلات تقسیم کرده‌اند در حالی که بیشتر تاریخ‌نگاران ادبی چون جرجی زیدان و .. عصر عباسی را به چهار دوره تقسیم می‌کنند. البته شوقی ضیف در کتاب دیگر خود، «الفن ومذاهبه فی الشعر العربی»، تقسیمی بر اساس مکاتب و مذاهب مختلف شعری یعنی صنعت، تصنیع و تصنع و تعقید در هر کدام از آنها بدست داده است، بی آنکه بر بعد زمانی تمرکز کند تا جایی که هر شاعری را در هر زمانی به هر مکتبی وابسته بود، همانجا ذکر می‌کند، مانند ذکر بحتری پیش از ابو تمام.

دیگر کتاب در این شکل و قواره الشعراء المحدثون از حسن درویش العربی است که نقد و بررسی محتوایی کتاب ما را به این دریافت رساند که با آن که موضوع در آثار دیگر

منتقدان ادب عباسی به صورت پراکنده آمده است، اما برجسته‌سازی آن در کنار مجموعه‌سازی این شاعران امری است که در این کتاب قابل ملاحظه است (میراحمدی، ۱۳۹۶، ۲۰۳). با وجود این تحقیقات بی شک کتاب حاضر دارای نقاط قدرتمندی هم در محتوا و عمق نقد و بررسی و هم در شکل تقسیم‌بندی و پرداخت به موضوع‌های خاص هر شاعر است، که با مقایسه‌ای گذرا می‌توان آشکارا به این مهم پی برد و امتیازهای آن را بر سایر کتاب‌های این موضوع مشاهده کرد.

۴. شکل

۱.۴ اسلوب

قلم ادبی نویسنده در جمله‌های فراوانی، به طبیعت حال موضوع، که ویژه شعر و شاعران است، قدرتمند و پرجاذبه است و ردّ اسلوب ادبی و توانایی صاحب اثر بر آنها به روشنی پیداست. به‌عنوان نمونه: وصف ابو تمام با جمله‌ها و عبارت‌های ادبی: «إنَّ أبا تمام يعتمد في قصيدته على الفكرة يفتق أكامها ويصل أردانها ويفجر أعماقها ثم يزئنها باللفظ العذب والجملة الموثقة فتقع في نفس السامع أجمل موقع ومن أذنه أطيّب سمع وأرقّ جرس...»، (الشكعة، ۱۹۸۶، ۶۵۰) یا اصطلاحات زیبا در تعریف کار عتابی و خُریمی که مرتبه‌های بلند اخلاقی را به شعر درآوردند: «فلا غرابة أن يصف الواحد منهم الكتاب بدلا من الكأس، والصديق بدلا من النديم والفضيلة بدلا من الخمر...» (الشكعة، ۱۹۸۶، ۷۹۷). نیز آوردن اصطلاحات زیبا در وصف ابن المعتز: «ولكنه نسيح وحده فيما قدّم لنا من صور شعرية بارعة أخذة ومن تشبيهات مخملية أنيقة أو هي بلغة العصر ارسنقراطية التكوين والتلوين». (الشكعة، ۱۹۸۶، ۷۴۰)

اسلوب نگارنده متنوع بوده و برای برطرف کردن یکنواختی و خستگی خواننده مفاهیم و موضوعات را در قالب شیوه‌های مختلف و جذاب گاه علمی و به‌دور از لفظ‌پردازی و گاه با تصویرهای زیبای هنری قرار می‌دهد، چون صفحه‌های ۶۳ و ۶۵۰ و ۷۴۰ و ۷۹۰. علاوه بر صورت‌های معمول در مساوات تقریبی لفظ و معنی گاه جمله‌های او دارای ایجازی پرمحتواست، چون توفیق بحتری در باب حکمت: «يُسر التعبير، سهولة المأخذ، عفوية خاطر، مع صناعة لفظية بدیعة غير محسوسة» (الشكعة، ۷۰۶) نیز حکم کوتاه و موجز

و مفید او دربارهٔ بحتری: «فارس مدرسة الأسلوب المشرق ورائد الديباجة الشعرية الموقنة التي أعادت الشعر إلى سابق عهده و ربطته من جديد بعمود ووقار القصید» (همان، ۷۳۸).

۲.۴ ویژگی‌های فنی

جلد کتاب از طرح ساده‌ای برخوردار است و به‌خاطر ناهمگونی و بی‌اثر بودن تصویر در چنین آثاری، هیچ تصویری جز عنوان کتاب با خط نسخ عربی دیده نمی‌شود. صحافی کتاب به نحو مطلوب و با دوامی -چون دیگر کارهای این مؤسسه انتشاراتی پرکار و پرآوازهٔ جهان عرب- صورت پذیرفته است؛ تا این اثر به‌راحتی و بدون آسیب مورد استفاده چندین باره قرار گیرد. قطع کتاب وزیری در ۸۱۶ صفحه و قلم آن مثل بقیهٔ کتاب‌های عربی احتمالاً traditional Arabic یا یک فونت ویژهٔ حروفچینی عربی است و اندازهٔ آن تاحدودی از متوسط بزرگ‌تر به‌نظر می‌رسد. صفحهٔ آرای کتاب با وجود قدمت سی‌ودو ساله مناسب و ساده است و هیچ طرح و کادری در صفحات آن وجود ندارد. صفحه‌های عناوین باب‌ها و فصل‌ها با دو فونت کوفی و فونت اصلی کتاب در صفحهٔ فرد و خالی بودن صفحهٔ بعد آمده است.

۳.۴ ویرایش ادبی

از علایم سجاوندی در این کتاب جز نقطه و ویرگول و دو نقطه و گاهی خط فاصله چیزی نمی‌بینیم و برخی از علایم ضروری چون نقطه‌ویرگول پیش از بیان علت (الشلی، ۱۴۳۲، ۱۹۴) و علامت نقل مستقیم یافت نمی‌شود. نقطه‌ها و ویرگول‌های به‌کار رفته نیز هم با کلمه‌های پیشین و هم با کلمه‌های پسین فاصله دارند. قواعد نگارشی تا حدود زیادی رعایت شده است، جز در پاره‌ای موارد چون: کرسی همزه و فاصلهٔ اضافی میان حروف یک کلمه یا به‌هم چسبیدگی کلمه‌های یک یا چند سطر که در پی به خطاهای شکلی اشاره خواهد شد.

۴.۴ رعایت اصول علمی ارجاع‌دهی

ارجاع‌های متن در پاورقی آورده شده است، که این صورت چه در گذشته و چه در حال حاضر برای ارجاع‌دهی بهتر است؛ زیرا گاه نویسندگان با آوردن ارجاع‌ها در درون متن

سعی در پوشاندن رفرنس‌های پی در پی خود می‌کنند. در کتابنامه ارجاع‌ها براساس اثر تنظیم شده و گاه برخی اطلاعات فراموش شده است. تنها ایراد وارد بر این موضوع عدم‌بازشناسی ارجاع مستقیم از غیر مستقیم است.

در اینجا پس از مروری پرشتاب و کلی بر این اثر و صاحب آن، جا دارد به محاسن و معایب برجسته، چه از لحاظ شکل و چه از نظر محتوا با ذکر نمونه‌هایی پردازیم. در آغاز به اسلوب نگارنده و سپس به دیگر امور مرتبط با شکل خواهیم پرداخت و در حدّ توان اندک و حجم محدود، نقاط قوت و ضعف را نمایان خواهیم کرد.

۵.۴ رسم الخط و حروف چینی

اما بعد از نگاهی سریع به اسلوب نویسنده به‌سراغ دیگر مسائل شکلی می‌رویم، ابتداء محاسن را برشمرده آنگاه به عیوب می‌پردازیم:

با وجود این که چاپ کتاب در سال ۱۹۸۶ بوده است اما رسم الخط (ی) با نقطه‌های زیر آن به‌درستی رعایت شده و از الف مقصوره به آسانی قابل‌بازشناسی است. نیز (ك) آخر به‌درستی و طبق رسم الخط عربی بدون سرکش است. از نقاط قابل‌ملاحظه خطاهای حروفچینی بسیار اندک است که در جای خود به همان اندک اشاره خواهد رفت.

اما درباره عیوب شکلی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- **عدم یکپارچگی** در شرح کلمه‌های مشکل: شکعه کلمات مشکل قصیده‌ها را گاه با ستاره و گاه با شماره تعیین کرده است و همین شماره گاه بعد از کل شاهد است و گاه بعد از یک بیت که در آن، کلمه مشکل به کار رفته است؛ مانند صفحه ۱۳۷ که شماره دارد و صفحه‌های ۱۷۹ و ۱۸۰ برای هر بیت شماره‌ای آورده است یا در صفحه ۲۰۷ که به‌طرز نامأنوسی برای شرح کلمات مشکل دو ستاره آورده است ولی مثلا در صفحه ۲۴۸ نه با شماره و نه با ستاره در پاورقی کلمه‌ها را شرح داده است. و در مورد عدم یکدستی در شرح کلمه‌ها می‌بینیم واژه «البيض» را که معروف است، شرح داده است در حالی که واژه‌های غریب فراوانی وجود داشت که نیازمند شرح بوده و شرحی برای آنها نیاورده است، مثلا در صفحه ۶۰۷ کلمه «غرام» را که راحت‌تر است، شرح داده ولی کلمه سخت‌تر «نهنه» را واگذاشته است. نیز در صفحه ۶۱۶ شرح کلمه آشنای «الصوارم» را آورده است اما در صفحه ۴۶ و ۹۰

کلمه مشکل تر «الأذنین» را شرح نداده است. شاید اگر کلمه‌های سخت‌تر بیشتری را شرح می‌داد بهتر بود. البته با توجه به این که کتاب احتمالاً برای مخاطب حرفه‌ای و متخصص نوشته شده است، این نارسایی‌ها قابل چشم‌پوشی است.

- **علامت‌های نگارشی** چون حروفچینی کنونی، به کلمه‌های پیشین نجسبیده و با کلمه‌های بعدی فاصله دارد ولی چون در آن زمان معمول بوده شاید ایراد چندانی نباشد.

- **کرسی همزه** طبق قاعدهٔ املائی آن در کلمه‌های زیر رعایت نشده است: شئون به جای شؤون ۱ ص ۶ و ۴۷۶ و ۵۲۹ / همین کلمه در ص ۶۵ / جاءوا به جای جاؤوا ص ۹۹ و ص ۱۷۲ / ص ۱۰۱ / لم یجرؤا به جای لم یجرؤوا ص ۱۰۲ / رءوس به جای رؤوس ص ۱۶۸ / خطای همزهٔ أستحدثت به جای استحدثت ص ۲۰۷ / ص ۵۲۶ کلمهٔ أضاءوا به جای أضاءوا.

- **حروفچینی** صفحه‌های زیر خراب است: فاصله بین حروف یک کلمه: ص ۱۰۵ کلمه فیر_تدیانها به جای فیرتدیانها/ ص ۱۳۱ کلمه طلاب_ب به جای طلاب/ ص ۴۲۸ کلمه معر_که به جای معرکه/ ص ۴۷۱ کلمه فحول_ب به جای فحول/ ص ۵۲۶ و_ضاء به جای وضاء/ ص ۶۵۱ أعار_کم/ ص ۷۵۵ المزر_کشة/ بی فاصله بودن کلمه‌های سطر آخر ص ۷۵۵ / کلمه نعد_هما و کثیر_ین ص ۷۹۳

- **محورهای** را که در صفحه فصل و باب‌ها ذکر کرده گاهی دوباره در متن ذکر کرده است و گاهی نیز فقط به شماره اکتفا نموده است. مثلاً در فصل دوم از صفحه ۲۹ تا ۴۸ و نیز صفحه ۳۱۹ تا ۳۹۷ محورها را دوباره ذکر کرده ولی در بقیه ابواب و فصول آنها را نیاورده است.

- **عدم استفاده** از علامت نگارشی نقطه‌ویرگول (؛)، گویا مؤلف از علامت‌های نگارشی چیزی جز نقطه و ویرگول و گاه خط تیره را نمی‌شناسد، مثل صفحه‌های ۶۵ و ۳۰۳ که پیش از بیان علت در زبان عربی به این علامت نیاز است ولی استفاده نشده است.

- **ارجاع‌های پاورقی** و بویژه منبع‌های مکرر از عدم یکدستی رنج می‌برد. گاهی شماره پاورقی با متن هم‌خوانی ندارد، مثل صفحه ۷۶ و گاه ارجاع به منبع سابق را بدون فاصله در ارجاع تکرار کرده است، مانند صفحه ۶۹۵، گویا هر جا منبع، جلد‌های مختلفی داشته است، آنها را تکرار کرده است، چون صفحه ۴۶۰ و گاهی مثل ص ۵۰۱ «المصدر السابق» آورده است.

- **عنوان فصل‌ها** مخصوصاً در مورد شاعران یکنواخت نیست و این امر شاید به‌خاطر ویژگی‌های منحصر به‌فرد شاعران بوده است که بیشترین قدرت مانور نویسنده نیز بر روی همین امر است؛ چرا که با همین عنوان‌ها ویژگی‌های جداکننده آنان را از نظیرانشان نشان می‌دهد و تا حدودی دست نویسنده را بسته یا باز گذاشته است. از لحاظ تعداد صفحه نیز گاه تفاوت بسیاری می‌بینیم، مثل بشار بن برد در ۷۱ صفحه اما شعرای دیگر در صفحاتی به مراتب کمتر. این که برای هر شاعری با توجه به نقاط محوری زندگی‌اش عنوانی آورده و آن را پرورده است، و نویسنده را از روتین شدن دور کرده است، بسیار قابل توجه است.
- نیز با گذاشتن عنوان برای هر کدام از موضوعات شعری، کار بسیار تخصصی‌تر و دقیق‌تر شده است. نیز در صفحه ۵۹۷ و بعد از آن عنوان صفحه فصل با عنوان‌های داخلی یکسان نیست.
- **خطای نحوی** را در صفحه‌های زیر مشاهده می‌کنیم: تمیز عبارت بشار اشدّ خطر به‌جای خطراً، نیز خطای نحوی صفحه ۱۵۳، و (إذْ أَنْ) به‌جای إِذْ إِنَّ ص ۲۰۷، و خطای نحوی ضُرِبَتْ رَأْسَهُ در صفحه ۲۱۴ و صفحه ۳۲۷.
- **خطای حرکت‌گذاری:** حرکت (كُوبِي زَبَان) به‌جای كُوبِي زَبَان (ص ۱۹۱) / جَدَّ به‌جای جَدَّ (ص ۲۱۱) / حرکت يَنْدَبْ به‌جای يَنْدُبْ (ص ۳۱۶) / فاحشْ به‌جای فاحشُ (ص ۳۲۶) / حرکت خُلِقَتْ به‌جای خُلِقْت (ص ۴۴۰) / شارِبَتْ به‌جای شارِبْت / کلمه عجائب تنوین به‌جای کسره عجائب (ص ۶۰۲) / حرکت کلمه لِعُرِيَانْ به‌جای لِعُرِيَانُ (ص ۶۲۰) / فُتَغَزَلِيْ به‌جای فُتَغَزَلِيْ (ص ۶۵۶) / يَسْخِطُهَا به‌جای يَسْخِطُهَا (ص ۷۱۹) / کلمه مُقَرَطِقْ به‌جای مُقَرَطِقْ (ص ۷۵۷) / حرکت و تشدید شُبَاكْ روی حرف شین است (ص ۷۵۸) / الإحیان به‌جای الأحيان (ص ۲۰۷) / الإذن به‌جای الأذن (ص ۲۶۶).
- پاراگراف بیش از یک صفحه در ۱۳۰ و ۱۳۱ که چنین چیزی غالباً نه معمول و منطقی است و نه چشم‌نواز. علاوه بر این که برای مخاطب بسیار خسته‌کننده است.
- در همه کتاب، جای ذکر عدد ارجاع باید پس از مطلب گرفته شده باشد نه در آغاز، اما شاید معمول آن زمان بوده است.
- ص ۵۴۷ بیت مدورّ با تفعیلة شکسته به‌درستی و به شکلی که تدویر را نشان دهد حروفچینی نشده است.

- عدم رعایت اصل استقلال و جدانویسی کلمات و چسبیدن چند کلمه به یکدیگر در برخی از صفحه‌ها: ص ۶۰۱ چند کلمه در سطر دوم، ص ۶۳۷ «اینماذهب».
- برخی از ابواب دارای فصل نیستند مثل باب دوم، هفتم، هشتم و نهم. از آنجا که «ابواب مشکلات اصلی و فصل‌ها مشکلات فرعی را بیان می‌کنند» (الشلیبی، ۱۴۳۲، ۴۶) جا داشت به صورتی این امر رعایت می‌شد، اما به احتمال زیاد این امر در این فصل‌های محدود ممکن نبوده است. البته نویسنده در مقدمه در مورد العتّابی و الخریمی متذکر شده است که به‌خاطر اهمیت بسیار آن دو، باب جدایی را تحت عنوان «شعراء مثقفون بلغاء» آورده است، نیز در مورد ابو تمام و بحتری و ابن‌المعتز.
- کلمه «زعتم» را که احتمالاً خطا بوده است در شعر ص ۲۸۸ به صورت دستی و آشکار اصلاح کرده است.
- فهرست پایانی با صفحات باب‌ها و فصل‌ها همخوانی ندارد، به‌عنوان نمونه ابن‌المعتز و بحتری و ابوتمام.
- عدد ۸ در دو صفحه ۷۶۶ و ۷۶۷ برای عنوان تکرار شده است.
- خطای تایپی: قرع المنبر به‌جای فرع ص ۳۰، غوزه به‌جای أعوزه ص ۸۵ چاپ بد کلمه یفرض ص ۱۱۴، تکرار جار و مجرور (منه)، ص ۷۳۵/ تکرار کلمه ص ۱۲۶، چاپ بد کلمه فآردتم ص ۶۱۲، علامت شدّ بر روی کلمه قیننیّ ص ۶۲۲، نام سلم الخاسر را یکبار در ص ۲۱۶ مسلم بن عمرو و در ص ۲۱۷ سلم بن عمر، نواه به‌جای نواّه ص ۵۳۷+ فصل به‌جای فضل، أوراها به‌جای أوارها ص ۶۶۷.

۵. بررسی محتوا

۱.۵ عنوان

عنوان کتاب بر محتوای آن به‌طور کامل دلالت دارد. و برای کار عمیق نویسنده مناسب است. عنوان بنا بر سخن شلیبی باید خواننده را به محتویات کتاب و نوشته راهنمایی کند (الشلیبی، ۱۴۳۲، ۴۷) که این عنوان کوتاه رسا مخاطب را به محتوای کتاب - تمرکز بر شعر و شعراء نه به‌صورت تاریخ ادبیات معمولی و تکراری - رهنمون می‌کند.

۲.۵ موضوع

موضوع کتاب جدید نیست اما با شکل کار نویسنده به این صورت تقریباً کامل کمتر یافت می‌شود مگر همان کتاب‌هایی که پیش از این ذکر شد. سودمند بودن کتاب به دلایل متعددی است که در پی خواهد آمد. گرچه عنوان بیشتر تاریخی به نظر می‌رسد اما با ورود به صفحه‌های آغازین کتاب به عمق کار و ارزش تحلیلی و نمایش منزلت و جایگاه حقیقی شاعران ذکر شده در آن پی می‌بریم. با دقتی اندک می‌بینیم که کمترین موضوع مورد توجه نویسنده زندگینامه شاعران است و نقش اصلی و اثرگذار آنان و غرض‌های شعری‌اشان اصلی‌ترین هدف او بوده است؛ از همین روی فقط به آن زاویه از زندگی آنان پرداخته است که نقش مستقیم در اثرشان بجای گذاشته است، و این همان چیزی است که از یک کتاب نقدی انتظار می‌رود، علاوه بر این که عنوان کتاب نیز اولویت رویکردی نویسنده را به اثر ادبی بیشتر از صاحب آن می‌رساند.

۳.۵ مقدمه

مقدمه کتاب تقریباً کامل است و به نکته‌های اصلی و هدف تألیف پرداخته است. شکعه در مقدمه مستقیم وارد موضوع شده است و طبقه‌بندی شعراء را طبق برهان‌های خود ذکر کرده است. برخی شعرا مانند آدم بن عبد العزیز و الحسین بن مطیر را با توجه به خاصیت و ویژگی‌های شعری‌اشان جزو مخضرمین می‌داند و برخی دیگر مانند بشار و مروان بن ابی حفصه را با وجود زندگی در عصر عباسی، اموی می‌داند و برخی را با وجود یک دوره زیست در عصر اموی کاملاً عباسی بر می‌شمرد. (الشکعة، ۱۹۸۶ ص ۶-۹).

قصد نویسنده از نگارش کتاب تقریباً در این جمله او پیداست:

از جهت پرداختن به این نام‌های بلندمرتبه در شعر عربی، آنچه برای ما اهمیت دارد این است که ما تلاش‌های پژوهشگران گذشته را ارج نهاده و بیشتر تمرکز خویش را بر آن موضوعاتی قرار دادیم که از سوی آنان مورد غفلت واقع شده یا وقت به آنها اجازه نداده است در آنها تأمل کنند و ژرفا و جوهره آن را آشکار کنند و ارزش آن را برآورد نمایند (الشکعة ۱۹۸۶، ۹).

وی تقسیم مراحل ادبی را از جانب تاریخ نگاران ادبی تا حدودی آشکارا در عصرهای جاهلی و اموی و اسلامی قبول دارد، به‌ویژه آن که در اکثر آنها تقسیم بر اساس زمان است

جز اندلس که در آنجا مکان آن هم بخاطر محیط ویژه اندلس در نظر گرفته شده است. شکعه تلاش دانشمندان مصری را در قرن اخیر در برقراری کرسی ادب مصری در دانشگاه قاهره کاملاً شکست خورده می‌داند؛ چون مردم مصر را با تفاوت‌هایی بسیار اندک نمی‌توان از مردمان عراقی و شام و... جدا دانست و ادب عربی را در اینجا به سبب برخی ویژگی‌های مخصوص یک سرزمین نمی‌شود ادبی اقلیمی برشمرد (الشکعة، ۱۹۸۶، ۱۵ و ۱۶). به گمان ما این نوع تاریخ نگاری ادبی، که بر دوره‌های زمانی متمرکز است و محیط‌های آثار ادبی را نیز در نظر دارد، باید مورد توجه قرار گیرد.

۴.۵ فصل بندی و تقسیم ابواب و فصل‌ها

بنابر عنوان کتاب، فصل‌های آن نیز بیشتر بر انواع ادبی شعری شاعران تمرکز کرده است و از این نوع کار همین نیز توقع می‌رود. فصل بندی دقیق و هوشمندانه و کارآمد و بدیع است و با توجه به سال نگارش کتاب بسیار قابل توجه‌تر. به نظر می‌رسد دوره‌های شعری عصر عباسی با این صورت که در کتاب حاضر وارد شده، در جایی دیگر دیده نمی‌شود: شعراء من مخضرمی الدولتین اعتباروا عباسیین / سمات المجتمع العباسیة / شعراء الباکورة العباسیة / التفاعل الشعری فی بغداد / شعراء متقفون بلغاء / شعراء الأقالیم / شعر الفکره ومزید من الصنعة / مدرسة صفاء الدیباچه وعمود الشعر / الصورة الشعریة.

عناوین فرعی مربوط به هر شاعر تقریباً ویژه خود اوست؛ به همین سبب می‌توان نتیجه گرفت که او برای هر شاعری حیثیتی مستقل در نظر گرفته است.

تقسیم شاعران این دوره به پیروان دو مکتب شعری یعنی مدرسه «الفکره الشعریة» به رهبری عتابی و ابو تمام و «مدرسه الصورة الشعریة» به زعامت بحتری و ابن المعتز و ابن رومی و ابن هرمة و دیک الجن که رائد حقیقی این فن اوست، در نوع خود جالب است (الشکعة، ۱۹۸۶، ۷۹۲ و ۷۹۳).

موضوع جالب و دقیق این کتاب تقسیم ظریف شعرای مخضرمی الدولتین به سه مرحله المحافظین المتمسکین بالأرضیة الفنیة الأمویة و مرحله دیگر که فقط از لحاظ زمانی اموی است اما از لحاظ پیشرفت و تغییر تا حدودی عباسی است و مرحله سوم نیمی اموی و نیمی دیگر عباسی واقعی است (الشکعة ۱۹۸۶، ۱۸).

پررنگ کردن شاعران در این کتاب به جای مانور بر روی عصرهای مختلف هم حسن است و هم ابداع و شاید هم از لحاظ عملی درست‌تر باشد ضمن این که نویسنده

خود در مقدمه، این فصول و ادوار ادبی و سپس شعرای آن دوره‌های زمانی را ذکر کرده‌است (الشکعة ۱۹۸۶، ۱۸-۲۴).

یکی از برترین برجستگی‌های این تقسیم‌بندی در کتاب حاضر، مرزبندی دقیق برای شاعران است که بخاطر ویژگی‌های فنی آنها را سر جای اصلی خودشان در مرز اموی و عباسی می‌نشانند. البته در مورد شعرای «مخضرمی الدولتین» به دو مرحله دوم و سوم اکتفا کرده است و قطعاً سبب آن اختصاص داشتن کتاب به شعرای دوره عباسی است و شعرای مرحله اول را که بیشتر منش و روش ادبی اموی داشته‌اند، ذکر نکرده است.

حدود موضوعی کتاب کاملاً مشخص است و به راحتی می‌توان ابتداء و انتهای موضوع را با عنوان و سپس در لابلای کتاب درک کرد و با وجود انتظار از چنین کتابی که باید تمام ادب عباسی را در بر بگیرد، اما مثل برخی از کتاب‌ها با چنین تقسیم مشترک شعرای دولت‌های کوچک (دویلات) را ذکر نکرده است؛ زیرا شاید برای آنان که از مرکزیت بغداد و دیگر مراکز اصلی ادب دور شده‌اند، حیثیت و ویژگی‌هایی قائل بوده است که باید در اثری که شاید می‌خواستند یا نمی‌خواستند ذکر کند.

صفحه‌های ابواب و فصل‌ها یکنواختی تقریبی ندارد، نیز این که برخی از ابواب دارای فصولی نیستند و نویسنده تنها به ذکر شماره‌هایی اکتفاء کرده است؛ شاید به این دلیل که برای آنها ارزش اختصاص یک فصل مستقل نمی‌دیده است، مانند: باب‌های دوم و هفتم و هشتم و نهم. تعداد صفحه‌های ابواب و فصل‌ها نیز از یکنواختی تقریبی برخوردار نیست، کمترین باب در ۵۲ صفحه و بیشترین باب در ۱۷۴ صفحه است.

این که برای شاعران زن حیثیتی جداگانه قائل شده و برایشان در باب چهارم فصلی اختصاص داده است برای تحلیل نیز درست‌تر و تا حدودی امری مقبول است.

در باب پنجم (شعراء متقفون بلغاء) فصل را با «مراتب ثقافية رفيعة» آغاز کرده است و مثل بقیه فصل‌ها نیست و آن را در دو شاعر العتّابیّ و الخُریمیّ خلاصه کرده است.

در پایان هر فصل نیز خاتمه‌ای خلاصه‌گونه و بسیار مفید ارائه می‌دهد، که در حقیقت تثبیت و تکرار مفاهیم گذشته است، مانند صفحه ۷۷ و صفحه ۱۵۸ و ۲۳۲ ... تنها در صفحه ۴۵۲ برای عوف بن المحلم الخزاعی؛ شاید بخاطر کم اهمیت بودن او خاتمه‌ای ذکر نکرده است.

۵.۵ منابع مورد استفاده

منابع مورد استفاده نویسنده ۷۵ کتاب متنوع بوده است و بیشتر چون موضوع ادب قدیم است، قدیمی‌تر است اما از منابع جدید نیز غافل نبوده است. البته گاهی ارجاع‌های فراوان و شاید بیش از حد به کتاب *الأغانی* و گاه تاریخ بغداد ملال آور می‌شود اما چون جنبه حکایتی دارد یا نقل نقدهایی است شکعه مجبور به این ارجاع‌دهی بوده است. امانت نویسنده در ارجاع‌دهی بسیار ستودنی است و از این که ممکن است به نقل‌های فراوان متهم شود، هراسناک نبوده و هر جا مطلبی را از دیگری نقل کرده بدان ارجاع داده است، چون ارجاع به هم‌عصرش *الفن و مذاهبه شوقی ضیف* (شکعه، ۱۹۸۶، ۷۴۱) گرچه نقل مستقیم از غیر مستقیم در اکثر اوقات معلوم نیست، مانند آوردن دو سطر نقل قول مستقیم بدون علامت نقل در صفحه ۱۳۰.

دیگر این که ارجاع به منابع متنوع از هر نویسنده و با هر مذهبی مثل *الأمالی* مرتضی به‌همراه اظهار نظرهای منصفانه نشان از نظرگاه علمی صرف و بدون تعصب به مرام و مذهبی خاص است. همان‌گونه که در صفحه‌های ۸۹ و ۹۰ به آن ارجاع داده است و نظر او را نیز پذیرفته است. گاه نویسنده کتاب‌های مرجع اصلی خود چون *الأغانی* را بی‌چون و چرا نپذیرفته است (همان، ۵۷).

اما در عین حال او در مورد این مطلب خود که ابوالفرج دو کتاب "*کتاب الخمارین و الخمارات*" و "*کتاب الحانات*" ص ۱۹۰ داشته است، مرجع ذکر نکرده است.

۶.۵ شیوه نقد و بررسی اشعار و شعراء

اهمیت نقد کتاب شکعه در این است که با قالب جدید و شکل پرداخت موضوعات و نگاه ویژه به سراغ برخی از شاعران خاص رفته که در دیگر تألیف‌ها کم‌تر به آنها توجه شده یا اصلاً نادیده گرفته شده‌اند. اما با توجه به نگرش مخصوص به هر شاعر همان موضوعات برجسته را در او بررسی می‌کند. گرچه نقد او کمی از روشمند نبودن رنج می‌برد و ساختار و محتوا را به شکل منظم با محورهای متفاوت آنها واکاوی نکرده، اما آنچه آورده است دلالت بر احاطه او به روش و منهج دارد و به فراخور حال شعراء این‌گونه عمل کرده است و البته در قریب به اتفاق شعراء سعی در برجسته‌نمایی یا برجسته‌سازی داشته و در این کار هم به‌گمان ما موفق بوده است و اشعار را با

تقسیم‌بندی‌های معنایی تحلیل و گزارش می‌کند. وی با ریتمی منظم تقریباً اکثر جوانب ادبی شاعر را بررسی می‌کند و با آوردن مقدمه‌ای نقدی بر شعر و معرفی آن، شاهد را ذکر نموده و به تحلیل آن می‌پردازد. شایان ذکر آن که او سعی در برجسته‌سازی شعرایی داشته است که حرفی برای گفتن داشته‌اند یا برجستگی ادبی و ادبیت قدرتمند آنها را به تصویر کشیده است، شعرایی چون عباس بن الأحنف که صاحب نبوغ بسیار بوده است و اذعان می‌کند که امر بسیار جدید در مورد او «الغزل بالرسائل والکتب» است (همان، ۳۷۱) یا برای وی خلاصه‌ای بسیار مفید و عالی از صفات ادبی شعری می‌آورد (همان، ۳۸۷ تا ۳۹۷). او با این که ابن المعتز از بقیه شاعران سرآمدتر نیست اما صفات فراوانی را برای او نقل می‌کند که بر برجستگی او دلالت دارد. ص ۷۴۰ تا ۷۹۰

شکعه در مقدمه کتاب به نوآوری‌ها و ابداعات و حرکتهای پیشگامانه شاعران یا ذکر فضیلت شعراء و پیشی داشتن آنها در موضوعی، مثل: ابوالعباس الأعمی و أبو عدی العلی الأموی در رثای دول اشاره می‌کند، مثل «وقوف آدم بن عبد العزیز بر ایوان کسری» پیش از بحتری (الشکعة ۱۹۸۶، ۵۴-۵۶) یا اشاره به نوآوری در نقد شعر هجو و غزل بشار در چندین مرتبه (همان، ۱۵۴-۱۵۸). بنا بر گفته همو «توصیف جغرافیایی ابونواس» در ضمن شعری رقیق در وصف سفر از بغداد به فسطاط مصر توجه او را جلب می‌کند (همان، ۳۰۱)، همچنین عباس بن الأحنف را فقط در غزل و شعر دلدادگی سرآمد می‌بیند (همان، ۳۴۶)، حتی گاه در زندگینامه شاعر نیز به نقد و بررسی و تحلیل شعر و زندگی او می‌پردازد (همان، ۸۴).

شکعه از این جهت که مجال را برای شعرایی باز کرده است که کمتر ناقد و یا تاریخ نگار ادبی آنها را جزو برجستگان ادب عباسی می‌داند، بسیار عالی عمل کرده است، به عنوان مثال او العتّابی را کاملاً بی‌نظیر و کم‌نقص، شاعر متفکر و نویسنده بی‌بدیل و سردمداری بی‌همتا در بکارگیری آرایه‌های بدیعی ابتکاری، با سوادترین و با فرهنگ‌ترین و نیز ثروتمندترین شاعر در ملکه شعری می‌داند. البته جایی در صفحه ۵۱۸ تکلف و تعسف شاعر را در آرایه‌پردازی چون ترصیع بیان می‌کند یا الخُریمی را استاد بحتری از جنبه مکتب هنری فنی و نه از جنبه تعلیمی می‌داند. نیز از تمرکز شاعر بر دیباچه شعری تابناک و اسلوب لطیف، گیرا، جذاب و حفظ عمود شعری و همچنین دوری از افراط در صنعت و تراشیدن معانی و رسم تصویر سخن می‌راند (الشکعة، ۵۲۵). او ابن المعتز را سردمدار مکتب «زهریات» (شعر ستایش گل و شکوفه) و نیز شعر طبیعت‌ستایی و تصویر

شعری می‌داند (صفحه ۷۷۲) یا در جایی دیگر و بر خلاف اعتقاد منتقدان که صنوبری را سرآمد «ثلجیات» (شعر توصیف برف و سرما) می‌دانند، وی بر اساس یکی از سروده‌های ابن المعتز، او را پیشگام این نوع شعری می‌داند (همان، ۷۷۷).

البته در این میان گاه اثری هر چند کوچک از اثرپذیری نویسنده از شاعری چون عباس بن الأحنف و علاقه و شیفتگی شخصی او به این شاعر را می‌بینیم که جمله‌های عاطفی گواه این امر است (همان، ۳۵۷).

شکعه هر شاعری را به برجسته‌ترین صفتش معرفی می‌کند، مثل: أشجع السُّلَمی به مدرسة الدَّیْباجَة در صفحه ۴۱۲ و یا أشجع را جزو شعرای طبقه دوم بعد از مسلم بن الولید و دعبل می‌شمارد (همان ۴۱۱).

به نظر می‌رسد مؤلف در راستای نقد از جاده انصاف خارج نشده باشد و نقد به همراه موازنه او نشان از باریک‌بینی و ژرف‌اندیشی او دارد. نمونه‌هایی از نقد منصفانه و دقیق وی در اظهار نظر در مورد شعر بشار بن برد و شعر او در هجو عرب صفحه‌های ۱۲۵ و ۱۲۶، نیز صفحه ۲۳۲ نقد مسلم بن ولید و صفحه ۲۸۴ در مورد شعر ابو نواس و صفحه ۳۲۶ حکم تقریباً بی‌طرفانه در مورد دعبل خزاعی نمایان است. شکعه در صفحه ۶۰۶ و پس از آن «نمری» را دوستدار اهل بیت می‌داند و دارای عاطفه‌ای بسیار راستین، که تاحدودی می‌تواند نمونه‌ای از بی‌طرفی او باشد.

نیز صفحه‌های ۵۸۷ و ۵۸۸ در وام‌گیری معنایی شعرا از اغراض شعری به‌ویژه در رثاء از دیک الجن و صفحه‌های ۵۸۹ که با ذکر نمونه‌هایی به این اشاره دارد که متنبی حکمت خود را از دیک الجن گرفته است. او صنعت‌پردازی دیک الجن را در آغاز به‌کارگیری بسیار عالی و دلنشین فرض کرده است اما وقتی بقیه شاعران در این کار اصرار ورزیدند همه از صنعت بدیعی متنفر شدند (همان، ۵۹۱ و ۵۹۲) نویسنده دیک الجن را قبل از ابن رومی و ابن المعتز استاد مکتب «الصورة الشعرية» می‌داند (همان، ۵۹۳) و برای صنایع لفظی به‌کاررفته در موضوع رثا از جانب دیک الجن علت‌تراشی جالب بدست می‌دهد که تا حد فراوانی درست به نظر می‌رسد (الشکعة، ۵۸۹).

نویسنده در صفحه ۶۸ کتاب، شعر حسین بن مطیر را از دو منظر نقد کلاسیک و معیارهای ذوقی مورد بررسی قرار می‌دهد. او نقدهای بسیار زیبایی بر محتوا و شکل شعر حسین بن مطیر وارد کرده است. نقد زیبایی‌هایی که به گفته خودش از دید دیگران پنهان مانده است، مثل نقد بیت:

كَلَّ يَوْمَ بِأَقْحَوَانٍ جَدِيدٍ تَضْحَكُ الْأَرْضُ مِنْ بَكَاءِ السَّمَاءِ
(الشكعة، ۱۹۸۶، ۷۲ و ۷۳)

و همه اینها نشان از دقت و ریزینی وی دارد.

شکعه آراء نقدی خود را با احتیاط و دقیق و با فعل جمع آورده تا مخاطب را بتواند تاحدودی همراه خود کند یا شاید از خودرأی‌انگاری دوری کند، چون صفحه ۱۵۰. مؤلف با ذکر برهان و دلیل هر جا اقتضا کند ادعاها و گفته‌های خود را مستحکم می‌نماید، مثل صفحه ۸۱ که بر شاعریت ابراهیم ابن هرمة دلیل می‌آورد. نیز علت‌یابی‌های منطقی بر گردآمدن امور متناقض در بشاربن برد در صفحه ۱۲۹. ما در این اثر شاهد تحلیل زیبای نویسنده در انتساب ابو تمام و دیگر اعلام به اصل رومی و غربی و دور کردن آن نابغه از اصل عربی هستیم (همان، ۶۳۲) و هرچند استناد به‌جایی قدرتمند نکرده است ولی منطقی و معقول است. شکعه همچنین به تأثیرپذیری ابو تمام از مسلم بن ولید و به نوعی شاگردی او در نزد مسلم بویژه در وصف حرب در صفحه ۶۶۷ اشاره می‌کند.

از همه آنچه در این مجال گفته شد می‌توان دریافت که شکعه در نقد و تحلیل‌های خود از آغاز تا انجام اثر حضور بسیار فعال و پررنگ و فروغ دارد و جمع کردن تقریبی همه آنچه برای یک شاعر لازم است و نیز اظهار نظرهای بسیار عالمانه و دقیق و موشکافانه، پیدایی او را به‌عنوان تاریخ‌نگار ادبی و ناقد تیزبین نشان می‌دهد.

۷.۵ موازنه

یکی از برجستگی‌های این کتاب موازنه‌ای دقیق میان شعرای هم‌عصر یا ناهم‌روزگار است؛ که بی‌گمان حاکی از گستردگی اطلاعات، چیرگی، خردمندی و پشتوانه علمی قدرتمند نویسنده است. اینک چند نمونه از این مقایسه‌ها را در اینجا ذکر می‌کنیم:

شکعه ابونواس و مسلم بن ولید را در یک بیت مقایسه می‌کند و اذعان می‌دارد که باوجود اقتباس ابونواس از مسلم، بیت ابونواس رقیق‌تر و دلنشین‌تر است (الشكعة، ۱۹۸۶، ۱۹۹). یا در صفحه‌های ۲۴۱ و ۲۴۲ موازنه نیکویی بین متنبی و مسلم بن ولید قرار می‌دهد، نیز موازنه علی بن جبلة (العکوک) با گیرندگان معانی و الفاظ او یعنی ابن معتز و متنبی جالب و دقیق است (همان، ص ۴۴۴) و ذکر فرق میان ابو تمام و الخریمی به‌صورت عالمانه و بسیار خلاصه اما فنی و دقیق در صفحه ۵۲۶ جلب توجه می‌کند، همچنین موازنه دقیق میان نمری و مسلم بن ولید (همان، ۶۲۵). او مقارنه‌ای زیبا بین ابن المعتز و ولید بن

یزید انجام می‌دهد و وجوه مشترک آن دو را ذکر می‌کند (همان، ۷۴۳). همچنین در صفحه های ۶۲۳ و ۶۲۴ به سرقت‌های ادبی و اقتباس‌های متنبی از منصور النمری اشاره می‌کند. **خاتمه کتاب** خلاصه کامل و جامعی از تحقیق اوست. شکعه سخن را این‌گونه به‌پایان برده است که: «آخرین توقف او بر شعر و شعراء در بغداد، پایتخت و مرکز شعر بوده است و بعد از آن شاهد اقلیم‌ها و دیولت‌ها هستیم» (الشکعة، ۱۹۸۶، ۷۹۹) و او به آن‌ها نپرداخته است و امر شعر پس از بغداد را به وقتی دیگر حواله کرده است. در پی برخی نارسایی‌ها و سهوالقلم‌ها که از دیگر عیب‌ها برجسته‌تر است، ذکر می‌شود: **شعوبیه** را دقیق و عالمانه تعریف نکرده است وقتی که در تعریف آن آورده است: «تعصب فارسی ضد عرب است و در پرتو حمایت دولتی هاشمی و عباسی متکی بر عنصر فارسی پرده از چهره کریمه خویش برداشته است و سرلوحه از هم پاشیده شدن جامعه اسلامی شده است» (الشکعة، ۱۹۸۶، ۱۷۴).

البته شعار شعوبیه در آغاز عدالت میان عرب و عجم بود اما شاید به‌خاطر وارد شدن آسیب به شعور عجمان در پی رفتار متکبرانه بیشتر فاتحان و نیز حس بدّ مه‌هور شدن در برابر عربی که آنها را چون بردگان به جنگ می‌برد و در بقیه احوال با آنان بد برخورد می‌کرد کم کمک به خودبرتربینی عجم بر عرب انجامید و در پی آن کینه، عیوب آنان را برجسته کردند و صدای آنان در دولت اموی شنیده نشد اما در دولت عباسی صدای غالبی شد (البستانی، ۱۹۶۸، ۷ و ۶) و اگر ابو نواس را بخاطر برخی ابیات اندک که آن هم بیشتر متوجه هم‌عصرانش در وقوف بر اطلال است، محکوم کنیم اشتباه کرده‌ایم؛ چون او رابطه‌ای میان خود و زندگی بدوی نمی‌دید و وقوف او بر خمر بخاطر زندگی حقیقی وی با آن بود. او شعر را فرزند زندگی می‌دید (الجنیدی، ۱۹۸۶، ۳۴۴). ابونواس حقیقتی هنری را در آن زندگی به تصویر می‌کشید که هنر فرزند همان زندگی است که ما در آنیم و از آن تأثیر می‌پذیریم و عواطف و اندیشه‌های ما را بر می‌انگیزد. و اگر در این مجال او را متهم به شعوبیه کنیم باید ابو تمام و بحتری را که با حکمت یا غیر از وقوف بر اطلال سروده‌های خود را آغاز کردند، متهم به شعوبیه بدانیم. (همان، ۳۴۸)

به‌طور کلی **داوری‌های نویسنده درباره ابونواس** کمی افراطی و شاید ظالمانه باشد. به‌گمان ما باید با احتیاط بیشتری قضاوت می‌کرد به‌ویژه که اخبار در مورد او در کتاب‌های مختلف ضد و نقیض است. صفحه ۱۷۸....عاج الشقی را نمی‌توان نمونه درست و کاملاً قابل اعتمادی در شعوبیه شاعر دانست.

او در صفحه ۱۷۷ کتاب اشعاری را در مورد غلامکان ذکر می‌کند که ارتباطی با شعوبیه ندارد. شکعه حتی از ص ۱۷۹ تا ۱۸۲ در مورد انتساب ابونواس به شعوبی بودن هیچ مصدري ذکر نمی‌کند.

و در صفحه ۱۸۵ شعر ابونواس را شاعری برای گرفتن مسجد به‌عنوان مکان لهُو و لعب تلقی کرده که به نظر درست و دقیق و مستحکم نمی‌آید و این شاهد تنها نشانگر آن است که مسجد را نیز چون باغ و بستان لهُو و لعب خود وصف کرده است. نیز از بسیاری از اشعار او نمی‌توان شعوبی‌گری او را اثبات کرد به‌ویژه شاعری که عاشق زیبایی و زندگی زیبا است از همه دورتر از این امر است و او در فنِ خمیره‌سرایی مهر مخصوص خود را دارد که قابل تقلید کردن و هم‌آوردی نیست (الحاج حسن، ۱۹۹۳، ۶۱).

البته شکعه در فصل خاص ابونواس اشاره‌ای به شعوبی‌گری او نکرده است. شاید چون یک‌بار در مقدمه به این امر پرداخته، تکرار را لازم ندیده است. البته انتظار می‌رفت با توجه به قرار دادن شاعر در زمره شعوبیه‌ها بار دیگر با ذکر مثال‌هایی جدید به این امر بپردازد. پس با این تفصیل داوری او در مورد شعوبیه ابونواس آن هم با این قطعیت و حتمیت تا حدودی درست به‌نظر نمی‌رسد.

او دیک الجن را نیز در صفحه ۵۷۹ چون ابو نواس بدون هیچ احتیاطی به شعوبیه محکوم می‌کند، همچنین بی‌محبا و تا اندازه‌ای جهت‌گیرانه و متعصبانه در صفحه ۵۸۰ اشعاری از دیک الجن را در فروپاشی اخلاقی بسیار ژرف می‌بیند به‌گونه‌ای که او و حیوان را در یک رده قرار می‌دهد.

نویسنده فراموش کرده یا نخواستہ این نکته مهم را ذکر کند که ابو تمام زعیم مکتب شامی بوده است. این شیوه بر بکارگیری اصول بیان و بدیع استوار است و بخاطر منتسب شدن به ابو تمام و بحتری به این اسم نامیده شده است و تحسین لفظ، جدیت، شیفتگی در برابر فنون کهن مانند نسیب، افتخار به قوم عرب، حماسه، بکارگیری معانی ژرف، تکلف الفاظ نامأنوس و تشبیهات و استعاره‌ها و فنون بدیعی به‌ویژه جناس و طباق و تکیه بر فلسفه و منطق و فقه و نحو در تشبیهات و استعاره‌ها از بارزترین ویژگی‌های آن مکتب است (الجنیدی، ۱۹۸۶، ۳۷۴). او به همین که ابو تمام صاحب نظریه جدید «المعنی ثم اللفظ» است، بسنده می‌کند. این در حالی است که ابو تمام بیشتر به آراستن لفظی (تأنق) مشهور است البته در راستای معنا.

او بیت:

لهفی علی دعد وما خلقت إلا لظول بلیتی دعد

را به عکوک نسبت می‌دهد (الشکعة، ۱۹۸۶، ۴۴۰) در حالی که صاحب کتاب المجانی الحدیثة شاعر آن را ناشناس ولی از عصر عباسی می‌داند (البستانی، أفرام، ۱۹۹۳، ۳۳۱ و ۳۳۲).

شکعه در این که بیماری، بشار و دعبل را کینه‌توز بارآورده است حکم قطعی صادر کرده است. شاید اگر با احتیاط می‌گفت بهتر بود. او در مورد حکایات بشار بن برد به قصه‌پردازی روی آورده است. نیز به اتکای بشار در تصویرپردازی به سمعیات (شنیدار) که جای شگفتی است، اشاره می‌کند.

در صفحه ۶۰۸ با این که خود نویسنده مدح منصور النمری را به دو قسمت کرده است اما باز در مدح غیر سیاسی (مدح مجرد) در یک صفحه از مدح سیاسی سخن به میان آورده است.

در تحلیل سنیة بحتری بسیار عالی عمل کرده است اما به حادثه قتل متوکل و اثر آن بر سویدای قلب شاعر اشاره نکرده است (ص ۷۲۵ تا ۷۲۸) و در صفحه ۷۲۱ نوآوری بحتری را در وصف ناوگان جنگی دریایی و نبرد دریایی یادآور می‌شود. و در ص ۷۱۵ کل شعرای مشرق و مغرب عربی را در «الداریات» (اشعار مربوط به خانه‌ها و متعلقات آنها) طفیلی بحتری می‌داند.

صدور حکم کلی و شاید غیر دقیق در مورد این که شعرای این دوره امثال عمرو خارکی و ابو نواس و ابوالعتاهیه و .. شرشان بیش از خیرشان است (همان، ۱۷۲).

شکعه در داوری‌های خود نسبت به شاعران روزگار عباسی بر نقد و نظر ناقدان قدیم مانند ابن رشیق و ابن اثیر و جرجانی و عسکری و آمدی و ... تکیه ندارد و از آنها در این امر بهره نبرده است، جز در مواردی اندک، چون صفحه ۷۳۷ که به گفته آمدی در موازنه دقیق بین بحتری و ابو تمام استناد جسته است.

با وجود آن که منابع به شکل قدیمی از آثار شروع شده و تقریباً کامل است جز شماره چاپ و گاهی نام ناشر اما جای برخی فهرست‌ها مانند فهرست بیت‌های شعری، فهرست نام کسان، فهرست نام جایها، فهرست آیات قرآنی و ... خالی است که با توجه به زمان نگارش امری عجیب نیست.

۶. نتیجه‌گیری

با ارزیابی صورت گرفته از کتاب و برآیند کلی از آن بر می‌آید که با وجود عدم اشاره نویسنده به نوع و سطح مخاطب و شکل جمع‌آوری یا پیرایش آن، می‌تواند مرجعی برای دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری در ماده درسی تحلیل متون عصر عباسی باشد.

از لحاظ شکلی کتاب دارای برخی ایرادهای جزئی است که شاید عدم جامعیت صوری در شرح کلمه‌های مشکل و عدم رعایت کرسی همزه در جاهایی و یا ذکر دوباره عناوین ابواب و فصول در برخی از ابواب کتاب و نیز ضعف در برخی علائم نگارشی و یا حرکت‌گذاری از همه بیشتر جلوه می‌کند.

اما از لحاظ محتوایی کتاب دارای نقاط قوتی است که از همه مهم‌تر پرداختن نویسنده به شاعرانی است که نقش ممتد و بسزایی در ادبیات عصر عباسی ایفا کرده‌اند و کم‌تر بدانها پرداخته شده یا تا اندازه‌ای مغفول مانده‌اند، مانند: العکوک و الخریمی و...

با مقایسه این کتاب با کتاب‌های هم‌تراز آن معلوم می‌شود ابواب و فصل‌های کتاب مختص نویسنده است و ابداع او در این امر به‌شمار می‌آید و فصل‌ها مطابق شکل بررسی‌های نویسنده به‌خاطر برجستگی‌های آن شاعران است.

از موازنه‌های دقیق بین شعرای مورد تحقیق و دیگران برای میزان اثرگذاری یا ارائه توانمندی آن شاعر، به احاطه بسیار و قدرت تحلیلی ژرف شکعه پی می‌بریم.

با وجود حسن‌های محتوایی اثر برخی نقاط ضعف نیز دیده می‌شود که پرداخت غیردقیق به نهضت شعوبیه و اتهام شعوبی‌گری به ابو نواس و دیک الجن آن هم با آن قطعیت از بقیه عیوب ریز و درشت بیشتر نمایان است.

به سبب دانسته‌های گسترده نویسنده و احاطه کامل به موضوع می‌توان سرنخ‌های فراوانی برای تحقیق و پژوهش چه برای مقاله و چه برای پایان‌نامه یا کتاب بدست آورد که بسیار مغتنم و ارزشمند است.

پی‌نوشت‌ها

۱. همزه اگر در وسط کلمه باشد و متحرک با حرفی که متناسب با حرکت خودش باشد، نوشته می‌شود، مانند: سأل، لؤم، سئم... (جامع الدروس العربیة، ج ۲: ۱۰۰)

کتابنامه

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۶۳)، مقدمة كتاب الشعر والشعراء ابن قتیبة در آیین نقد ادبی، چاپ اول، تهران: نشر امیر کبیر
- البستانی، بطرس (۱۹۶۸)، أدباء العرب فی العصر العباسیة، لاط، بیروت: دار المكشوف ودار الثقافة.
- البستانی، فؤاد أفرام (۱۹۹۳)، المجانی الحدیثة عن مجاني الأَب شیخو، ط ۴، بیروت: دار المشرق.
- الجنیدی، إنعام (۱۹۸۶)، الرائد فی الأدب العربی، ط ۲، بیروت: دارالرائد العربی.
- الحاج حسن، حسین (۱۹۹۳)، أعلام فی الشعر العباسی، ط ۱، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات والنشر والتوزیع.
- الدينوري، ابن قتیبة (۱۹۸۵)، الشعر والشعراء أو طبقات الشعراء، تحقیق: الدكتور مفید قمیحة ومراجعة نعیم زرزور، ط ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- زیدان، جرجی (۱۹۹۶)، تاریخ آداب اللغة العربیة، ط ۱، بیروت: دار الفکر.
- الشکعة، مصطفی (۱۹۸۶)، الشعر والشعراء فی العصر العباسی، ط ۶، بیروت: دار العلم للملایین.
- الشلبی، أحمد (۱۴۳۲)، کیف تکتب بحثاً أو رسالة، ط ۳، قم: منشورات ذوی القربی.
- ضیف، شوقی (۱۹۹۰)، تاریخ الأدب العربی، عصر الدول والأمارات الجزیرة العربیة العراق، ایران، ط ۳، مصر: دار المعارف.
- ضیف، شوقی (۱۹۷۸)، الفن ومناهبه فی الشعر العربی، ط ۱۰، مصر: دار المعارف.
- عطوی، علی نجیب (۱۹۹۳)، الشعر فی العصر العباسی، مظاهره وأهم اتجاهاته، لاط، بیروت: مؤسسة عزالدین.
- الغلائینی، مصطفی (۲۰۰۵)، جامع الدروس العربیة، ط ۶، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مشکین فام، بتول (۱۳۸۴)، البحث الأدبی، مناهجه ومصادره، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.